

بررسی تطبیقی علت تفرق فرزندان حضرت یعقوب ﷺ

در آیه ۶۷ یوسف ﷺ از منظر مفسران فریقین

* سید عبدالله اصفهانی

** محمدحسین شیرافکن

چکیده

تضارب آراء مفسران، یکی از قرایین دست‌یابی به مقاصد آیات الهی است. رفع اجمال و گزینش دیدگاه مختار در آیه ۶۷ سوره یوسف ﷺ: «وَقَالَ يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا بَيْنَ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقةً» به طریق تجمیع و تحلیل آراء مفسران فریقین در این مقاله مذکور است. پرسش اساسی پژوهش حاضر که به روش توصیفی، تحلیلی و نقلی نگارش یافته، جستجو از علت دستور یعقوب ﷺ به فرزندان، در خصوص تفرق در ورود به مصر، از طریق درهای متفاوت است که در آیه ۶۷ سوره یوسف ﷺ به اجمال و اگذار شده است. دستاورد پژوهش، دست‌یابی به هشت و پنج دیدگاه، به ترتیب، از سوی مفسران شیعه و سنی است که در نهایت، این نتیجه به دست می‌آید: دیدگاهی که از کمترین مناقشه برخوردار است، علت تفرق فرزندان برطرف کردن موانع وصول بنیامین به یوسف ﷺ است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۷ یوسف، تفسیر تطبیقی، علت تفرق فرزندان.

esfahaniquran@gmail.com

mh.shirafkan12@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۱

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

**. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

طرح مسئله

تفسیر، کشف و پردهبرداری از مراد آیات الهی است که می‌بایست مستند به قراین و شواهد معتبر و مورد پذیرش شارع مقدس باشد. قرآن پژوهان یکی از قراین و مستندهای تفسیری را بهره‌گیری از آراء و اندیشه‌های مفسران و تضارب مناظر آنان با یکدیگر در مسیر دستیابی به مقاصد آیات الهی دانسته‌اند. از سوی دیگر مستند به آیه ۷ سوره یوسف^{علیه السلام} استفاده می‌شود زمانی که حضرت یعقوب^{علیه السلام} فرزندان خود را برای دومین بار به مصر می‌فرستاد، پیش از حرکت فرزندان، سفارش کرد که از درب‌های متعدد (به شهر) وارد شوند: «یا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّغَةً». مفسران فرقین در خصوص اینکه چرا یعقوب پیامبر^{علیه السلام} به فرزندانش فرمود که از یک دروازه وارد مصر نشوند؟ دلایلی ذکر کردند.

مفسران فرقین در خصوص فلسفه دستور یعقوب^{علیه السلام} مستند به شواهدی از روایات و تاریخ دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر مبتنی بر آن است که تاکنون در این خصوص پژوهش تطبیقی و تحلیلی بین دیدگاه‌های مفسران فرقین صورت نپذیرفته است. مسئله نوآورانه مقاله حاضر آن است که پس از تبیین و تحلیل آراء مفسران شیعه و سنی در این زمینه، مستند به دلایل، به پاسخ پرسش فوق مبادرت نماید.

دیدگاه مفسران شیعه

یک. اجتناب از چشم زخم

مشهور مفسران شیعه، اجتناب از چشم زخم را علت تفرق برادران یوسف^{علیه السلام} دانسته‌اند، چنانچه عده‌ای مستند به روایاتی، جواز اعتقاد به چشم زخم را نتیجه گرفته‌اند.

اینان با بیان این نکته که فرزندان حضرت یعقوب صاحب زیبایی، هیبت و قدرت جسمی بودند، لذا حضرت یعقوب از باب شفقت و ترس از خطر دستور تفرق را به آنان داد.

شیخ طوسی در قرن پنجم در تفسیر تبیان به دو قول اشاره می‌کند. در قول نخست مسئله چشم زخم را مطرح نموده و می‌نویسد: «أَحَدُهُمَا – قَالَ أَبْنَ عَبَّاسٍ وَقَتَادَهُ وَالضَّحَّاكَ وَالسَّدِيَّ وَالْحَسَنِ: أَنَّهُ خَافَ عَلَيْهِمَا الْعَيْنَ، لَأَنَّهُمْ كَانُوا ذُوِّي صُورٍ حَسْنَةٍ وَجَمَالٍ وَهُبَّةٍ»؛ (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۶۷) در ادامه قول جبائی را مطرح کرده که او قائل به قول حسادت مردم بوده و انکار چشم زخم را توسط وی یادآور می‌شود. سپس شیخ طوسی انکار جبائی را با تمسک به روایات رد کرده و قول نخست که همان امان از چشم زخم بود را می‌پذیرد. (همان)

چنانچه شبیه به همین قول را طبرسی در مجمع البيان مستند به گفتار ابن عباس، حسن بصری، قاتاده، ضحاک، سدی و ابومسلم مطرح می‌نماید. (طبرسی، ۲۰۰ / ۲: ۱۳۷۷) ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین در قرن دهم، قول به چشم زخم را تصریح کرده و می‌نویسد:

«یا بَنِيَّ» ای فرزندان من «لَا تَدْخُلُوا» در میائید در شهر مصر «مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» از یک در یعنی همه برادران از یک دروازه به شهر مروید تا ناگاه چشم بدی به شما نرسد چون شما را با این جمال و جاه و هیئت و شوکت و ایهت و تن آور و طول قامت ببینند و مع ذلک دانسته‌اند که شما در مصر نزد ملک معزز و مکرم و مقریبید «وَ ادْخُلُوا» و در آئید هر دو سه «مِنْ أَبْوَابِ مُتَفَرِّقَةٍ» از درهای پراکنده و آن شهر را چهار دروازه بود این کلام دال است بر آنکه چشم زخم را اثرب تمام است. (کاشانی، ۱۳۶۶ / ۵: ۶۰)

برخی دیگر از مفسران مثل جرجانی (جرجانی، ۱۳۷۷ / ۵: ۱۸) در قرن هشتم و عاملی، (عاملی، ۱۴۱۳ / ۲: ۱۱۰) شریف لاهیجی، (lahijī، ۱۳۷۳ / ۲: ۵۳۸) و فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ / ۳: ۳۲) در قرن یازدهم، همین قول را پذیرفته و صاحب تفسیر کنز الدقائق (مشهدی، ۱۳۶۸ / ۶: ۳۳۷) نیز در قرن دوازدهم، همچنین غالب مفسران قرون بعدی در تفاسیرشان همچون الجوهر الشمین فی تفسیر الكتاب المبین (شهر، ۲۹۲ / ۳: ۱۴۰۷) در قرن سیزده، تفسیر الكافش (مغنية، ۱۴۲۴)، ۴ / ۳: ۳۳۸)، مبین (مغنية، بی‌تا، ۱ / ۳۱۳)، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن (سبزواری، ۱۴۱۹ / ۱: ۲۴۸)، بیان السعاده (گنابادی، ۱۴۰۸ / ۲: ۳۶۸)، تصریف القرآن الی الاذهان (حسینی، ۱۴۲۴ / ۳: ۱۷)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید (سبزواری، ۱۴۰۶ / ۴: ۶۲) و تفسیر خسروی (خسروانی، ۱۳۹۰ / ۴: ۴۱۱) در قرن چهارده و احسن الحدیث (قرشی، ۱۳۷۷ / ۵: ۱۵۷)، تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ / ۱۰: ۳۰)، تبیین القرآن (حسینی، ۱۴۲۳ / ۱: ۲۵۵) و تفسیر روان جاوید (ثقفی، ۱۳۹۸ / ۳: ۱۶۳) در قرن پانزدهم، همین قول را پذیرفته‌اند.

دو. کشف حضرت یوسف علیه السلام

برخی از مفسران علت تفرق را چنین تبیین می‌کنند که اگر برادران از یکدیگر جدا شوند و به گروه‌های بیشتری تقسیم گردند، سبب می‌شود که هنگام ورود، در مسیر حضرت یوسف علیه السلام را بیابند؛ زیرا تفرق باعث می‌شود از درهای مختلف وارد شوند و این یک نکته، تاکتیکی بوده که سبب می‌شود تا یافتن حضرت یوسف علیه السلام سهل شود.

صاحب تفسیر دقائق التأویل و حقائق التنزيل در قرن هفتم، علت دستور یعقوب ﷺ به تفرق برادران یوسف ﷺ را، یافتن حضرت یوسف ﷺ در کوچه‌های مصر دانسته و می‌نویسد:

اشاره یعقوب ﷺ به پسران کی «وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابِ مُتَفَرِّقَةٍ» از دروازه‌های متفرق در مصر روید، تا اینجا کی باری - تعالی - فرمود: «إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَصَاهَا» مراد آن بود کی باشد کی در کوچه‌های مصر یوسف را بیابند و حاجتی کی در نفس یعقوب پنهان بود، این معنی بود. خدای - تعالی - آن حاجت روا کرد. (حسنی، ۱۲۸۱: ۳۰۳)

صادقی تهرانی صاحب تفسیر البلاع از مفسران معاصر، از قایلان به این نظریه می‌باشد و هم چنین تنها فردی است که موضع ورود فرزندان یعقوب را «دوازه مصر» ندانسته، بلکه «دوازه قصر» را موضع ورود معرفی می‌کند:

يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى صَاحِبِ الْخَزَائِنِ مِنْ بَابِ وَاحِدٍ مِنْ قَصْرِهِ. (صادقی، ۱۴۱۹ / ۲۴۳)

ایشان این دستور را بیان یک تاکتیک از قبیل حضرت یعقوب می‌داند که باعث می‌شود تا حضرت یوسف ﷺ را بیابند:

هذه تكتيكة احتياطية لكل من يدق باباً لمقصده و مقصوده، حيث الأبواب المتفرقة أنجح للوصول إلى المقصود. (همان)

سه سلامت از تهمت
صاحب تفسیر التفسیر لكتاب الله المنیر از مفسران معاصر، معتقد است که مخفی شدن و عدم جلب توجه، بهترین راه در امان ماندن از تهمت و حرف‌های بی‌اساس انسان‌های غیرمهذب است و می‌نویسد:

كان في الكلمة الوداعية من يعقوب الي بنيه أن أمرهم بالانتشار و التوزع عند ما يدخلون أبواب مصر فأن التستر و التخفي عن الناس في الشئون الخاصة من أهم مؤمنات الراحة والسلامة للحيثية فان الناس الا من هذب أخلاقه و طبقها علي اخلاق الشريعة يتسرعون الي التهم و ينتظرون من عند أنفسهم بلا ان يسمعوا قوله او يعوا حديثا و يعقوب راعي هذا المعنى في قاله بنيه فأنهم إذا دخلوا المدينة اوزاعا لم تعلق بهم الأنظار فلا يتحدث عنهم متحدث بشيء سار او مسيء ثم قال أقول ذلك كما يتقاضاه التدبر العقلي متي علي ان الله إذا أراد شيئا كان مفعولا ما حكم بالسراء و البأساء. (كرمي، ۱۴۰۲ / ۴: ۳۴۵)

چهار. سلامت از حسد

طبرسی غیر از قول به چشم زخم، قول ضعیف دیگری را مطرح و علت تفرق را اجتناب از حسد حasdan در ساعیت نزد حاکم می‌داند که چه بسا موجب می‌شود حاکم از قدرت و هیبت آنان از برای حکومت خود احساس خطر کرده و سپس آنان را زندانی و یا به قتل برساند. لذا یعقوب ع از باب حفظ فرزندان به آنان چنین توصیه‌ای نموده است. وی می‌نویسد:

و قيل خاف عليهم حسد الناس إياهم و إن يبلغ الملك قوتهم وبطشهم فيحبسهم أو يقتلهم
خوفا علي ملكه. (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۵ : ۳۸۰)

تفسیر تفسیر من وحی القرآن از مفسران معاصر، سلامت و در امان ماندن از حسد مردم را علت تفرق برادران یوسف ع بیان می‌کند. ایشان اگر چه موضع ورود را «دوازه مصر» نمی‌داند، ولی از تعبیر «مجلسی» که توجه و تعجب مردم به سمت آن جلب می‌شود استفاده می‌کند که قوت جسمی و اتحاد نظر سبب برانگیخته شدن حسد حasdan می‌داند. لذا چنین بیان می‌کند:

فقد خاف عليهم من حسد الحاسدين، لما يكن أن يثيره دخولهم دفعة واحدة إلى المجلس
الذى يجتمع إليه الناس من الدهشة والإعجاب بهذه المجموعة من الإخوة الرجال الذين
يملكون القوّة في الجسد والتوافق في الرأي، والوحدة في الموقف، فأراد أن ينصحهم بنصيحة
أبوية تبعدهم عن أجواء الحسد الذي يبعث على الكيد والتآمر من قبل الحاسدين. وقالَ يا
بنيَ لا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ إِنَّ ذَلِكَ قد يشكل إثارة في نفوس الحاضرين، فيؤدي إلى ما
لا تحمد عقباه، وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابِ مُتَفَرِّغَةٍ كي تضيع الصورة الحقيقة القوية بذلك، وَلا تلفتوا
الانتظار إليكم. (فضل الله، ۱۴۱۹ : ۱۲ / ۲۴۱)

وی ادامه می‌دهد: نگرانی پدر بر فرزندانش که بهدبان هر وسیله‌ای می‌گردد تا آنها را در امان بدارد ایجاب می‌کند که در زمان حضور، به شخصه و در زمان غیبت، با وصایا و نصائح آنها را حفظ کند.

پنج. میزان تبعیت از پدر در زمان غیبت

در تفسیر هدایت برای علت تفرق سه احتمال مطرح شده است. به این بیان که آیا از چشم حسود بیم داشت، چراکه مردانی خوش اندام و زیبا و همه آنان فرزندانی متّحد از یک پدر بودند، یا آنکه یعقوب می‌خواست میزان اطاعت ایشان را در غیاب او بداند و یا آنکه بیم از آن داشت که با پیوستن برادر به آنان سلطه‌شان بیشتر گردد. لذا احتمال دوم را به فهمیدن میزان اطاعت فرزندان از پدر در زمان

غیبت او اختصاص می‌دهد. اگر چه قائلانی برای این نظرها مطرح نکرده اما بیان این موارد به عنوان احتمال در نظر گرفته می‌شود (مترجمان، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۹۳).

شش. ترس از کثرت سلطه

چنانچه بیان شد در تفسیر هدایت سه احتمال برای علت‌یابی تفرق برادران یوسف^{علیه السلام} مطرح شده است که درنتیجه قول سوم اختیار گردیده. منظور این است که اگر بنیامین به آنان بپیوندد سلطه برادران بیشتر می‌شود لذا دستور به تفرق داد که احساس سلطه نکنند.

هفت. ترس از حیله بر بنیامین

صاحب تفسیر زبدة التفاسیر در قرن دهم، در این مجال دو قول را مطرح نموده است. قول یکم امان از چشم زخم بوده که برای تایید تحقق آن متمسک به روایات مختلف در این باب شده است. اما در کنار این نظر به قول دیگری نیز اشاره می‌کند و آن هم ترس از حیله بر بنیامین است.

فخاف عليهم أَن يدخلوا كوكبة واحدة فيعنوا. و إنما لم يوصّهم بذلك في الكرة الأولى، لأنهم كانوا مجاهلين حيئن، أو كان الداعي إليها خوفه على بنين. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۳ / ۳۹۱).

هشت. دفع مکروه از فرزندان

از اقوال دیگر در این باب، قول صاحب تفسیر سواطع الالهام در قرن دهم است که بدون اشاره به علت اصلی این دستور، نظر کلی داده و علت را هر نوع سختی و کراحت معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«وَقَالَ لَهُمْ يَا بَنِيَّ رهط الْأَوْلَادِ لَا تَدْخُلُوا» حال وصولکم مصر معاً مِنْ بَابِ وَاحِدٍ وَاحِدٍ
موارد مصر و له موارد روع وصول مکروه هم لکمال صورهم و علوّ أمرهم. (فیضی، ۱۴۱۷ / ۳ : ۱۳۳)

علامه طباطبائی جایگاه علت تفرق را به صورت کلی، ترس از جان فرزندان ذکر می‌کند. اگرچه در ادامه علت ترس حضرت یعقوب^{علیه السلام} از جان فرزندان خود را اقوال مفسران مثل چشم زخم، حسد، حیله و ... معرفی می‌کند ولی علت اصلی را حفظ جان تمام فرزندان دانسته است:

از سیاق داستان چنین استفاده می‌شود که یعقوب از جان فرزندان خود که یازده نفر بودند، می‌ترسیده نه اینکه از این ترسیده باشد که عزیز مصر ایشان را در حال اجتماع و صفات بسته ببیند، زیرا یعقوب^{علیه السلام} می‌دانست که عزیز مصر همه آنها را نزد

خود می‌طلبد، و ایشان در یک صفت یازده نفری در برابر ش قرار می‌گیرند و عزیز هم می‌داند که ایشان همه برادران یکدیگر و فرزندان یک پدرند، این جای ترس نیست، بلکه ترس یعقوب به‌طوری که دیگران هم گفته‌اند، از این بوده که مردم ایشان را که برادران از یک پدرند در حال اجتماع ببینند و چشم بزنند، یا بر آنان حسد برده (و برای خاموش ساختن آتش حسد خود، وسیله از بین بردن آنان را فراهم سازند) یا از ایشان حساب ببرند و برای شکستن اتفاقشان توطئه بچینند، یا به قتلشان برسانند و یا بالای دیگری بر سرشان بیاورند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۱۸)

دیدگاه مفسران اهل‌سنّت

چنانچه بیان شد در میان شیعه، هشت نظر در علت تفرق برادران هنگام ورود وجود داشت که برخی در تبیین، نزدیک به دیگری است که حتی می‌توان آنها را در یک دسته قرار داد. در تفاسیر اهل‌سنّت نظرات ذیل مطرح شده است که در برخی از موارد با نظر شیعه شباخت داشته و در برخی موارد نیز نظری مستقل به شمار می‌آید.

یک. اجتناب از چشم زخم

تفسیر معانی القرآن در قرن دوم، بدون ذکر مستندی، علت تفرق را امان از چشم زخم دانسته و می‌نویسد:

و قوله: «يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» يقول: لا تدخلوا مصر من طريق واحد.
كانوا صباحاً تأخذهم العين. (فراء، بی‌تا: ۵۰ / ۲)

چنانچه ابن قتیبه در غریب القرآن در قرن سوم نیز همین علت را بدون ذکر راوی و سند، مطرح

کرده است:

«وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابِ مُتَفَرِّقَةٍ» يريد: إذا دخلتم مصر، فادخلوا من أبواب متفرقة. يقال: خاف عليهم العين إذا دخلوا جملة. (ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۱ / ۱۸۸)

ابن‌ابی‌حاتم در قرن چهارم در تفسیر القرآن العظیم مستند به روایاتی از مجاهد، سدی و دیگران -

که فقط یک روایت علت را دیدار برادران با یکدیگر ذکر نموده - علت را امان از چشم زخم مطرح می‌کند. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۱۶۸)

در قرن ششم تفاسیر التسهیل لعلوم التنزیل، (ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۹۲) معالم التنزیل (بغوی، ۱۴۲۰:

۲ / ۵۰۲) و *إِبْحَازُ الْبَيَانِ عَنْ مَعْنَى الْقُرْآنِ* (نیشاپوری، ۱۴۱۵ / ۱: ۴۴۲) همین قول را برگزیده‌اند.

فخر رازی در *مفاتیح الغیب* با طرح سه قول؛ قول مشهور را «امان از چشم زخم» و قول دوم را از ابوعلی جبائی که مربوط به حسادت یا حبس فرزندان است و قول سوم را از ابراهیم نخعی در مورد دیدار بنیامین با یوسف عليه السلام در خلوت مطرح و با پذیرش قول یکم و دوم، ترجیح را به قول یکم می‌دهد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۸۴)

بیضاوی در قرن هشتم، برای علت تفرق دو قول را مطرح می‌کند که قول یکم او امان از چشم زخم است. وی در ادامه به این سؤال پاسخ می‌دهد که اگر برای امان از چشم زخم بود چرا در مرتبه نخست چنین سفارشی نکرده است؟ زیرا در وهله اول آنان را نمی‌شناختند اما در مرتبه بعد چون مورد شناخت بودند برای دوری از چشم زخم، چنین سفارش شدند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۷۰)

در قرن هشتم، اندلسی در تفسیر خود *البحر المحيط فی التفسیر*، همین قول را مطرح کرده و آن را مستند به قول ابن عباس، ضحاک و قتاده کرده است. ایشان در ادامه قول زمخشری را بیان کرده و آن را برای خود شاهد قرار داده است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۹۹)

ابن کثیر نیز در قرن هشتم قول چشم زخم را برگزیده و آن را مستند به سخن ابن عباس و دیگران می‌داند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۴۲)

سیوطی در قرن دهم در *اللَّأَرَ المُتَشَوَّرَ ذِيلَ آيَةٍ*، هفت روایت مربوطه را بیان می‌کند که شش روایت آن، علت تفرق را چشم زخم دانسته است:

أَخْرَجَ أَبْنَيْ جَرِيرٍ وَ أَبْنَيْ حَاتِمٍ عَنْ أَبْنَيْ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ «وَ قَالَ يَا بْنَيَ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» قَالَ رَهْبَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِمَا الْعَيْنُ.

وَ أَخْرَجَ أَبْنَيْ شَبِيبَهُ وَ أَبْنَيْ جَرِيرٍ وَ أَبْنَيْ الْمَنْذَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» قَالَ خَشِيَ عَلَيْهِمَا الْعَيْنُ.

وَ أَخْرَجَ أَبْنَيْ جَرِيرٍ عَنِ الضَّحَاكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» قَالَ خَشِيَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ وَلَدَهُ الْعَيْنُ.

وَ أَخْرَجَ أَبْنَيْ حَاتِمٍ عَنْ مَجَاهِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» قَالَ خَافَ عَلَيْهِمَا الْعَيْنُ.

وَ أَخْرَجَ عَبْدَ الرَّازِقَ وَ أَبْنَيْ جَرِيرٍ وَ أَبْنَيْ الْمَنْذَرَ وَ أَبْنَيْ حَاتِمٍ وَ أَبْنَيْ الشَّيْخِ عَنْ قَتَادَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» قَالَ كَانُوا قَدْ أَوْتَوْا صُورًا وَ جَمَالًا فَخَسِيَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُ النَّاسِ.

و اخرج ابن أبي شيبة و ابن جریر و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و أبوالشیخ عن مجاهد في قوله
«إِلَّا حاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَصَاهَا» قال خيفة العین علي بنية. (سيوطی، ۲۶ / ۴ : ۱۴۰۴)

ابن عجیبه در قرن سیزدهم در تفسیر عرفانی خود به نام *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*،
علت تفرق را امان از چشم زخم معرفی می‌کند. (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ / ۲ : ۶۱۱)
صاحب تفسیر *تيسیر الكريم الرحمن* در قرن چهاردهم نیز قول امان از چشم زخم را مطرح نموده
است (آل سعدی، ۱۴۰۸ / ۱ : ۴۶۲) و در تفسیر بیان المعانی نیز اگرچه دو قول را در عرض هم مطرح
کرده اما قول دوم را که حسد است نیز به قول یکم که چشم زخم است نزدیک کرده و هر دو را تاثیر
در نفوس می‌داند. (مالحويش، ۱۳۸۲ / ۳ : ۲۳۶)

دو. ترس از حیله بر بنیامین

چنان‌چه بیان شد بیضاوی در کنار قول یکم مبنی بر امان از چشم زخم، قول دومی را نیز مطرح
می‌کند و احتمال می‌دهد علت تفرق ترس از حیله بر بنیامین است. ایشان این نظر را توسعه نداده و
پس از مطرح کردن آن، امکان چشم زخم را تبیین می‌کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۳ : ۱۷۰)

سه. برطرف کردن موانع وصول به یوسف ﷺ

ابن عاشور معتقد است که چون حضرت یعقوب ﷺ برای رسیدن به یوسف ﷺ اشتیاق زیادی دارد، لذا
هر مانعی که برای رسیدن برادران به یوسف ﷺ ایجاد شود را تحذیر می‌دهد. بنابر این نخستین مانع
را در بانان می‌داند که اجتماع آنان جلب نظر آنان نکرده و حتی در ادامه دچار جاسوسی یا سرقت که
در پی آن زندانی شوند و یا چشم زخم که برای آنان مشکلی ایجاد شود که درنتیجه مانع از سرعت
رسیدن به یوسف ﷺ شود را در نظر دارد. لذا از باب کتمان انگیزه خود و برای سرعت دستیابی به
یوسف ﷺ و بر طرف‌سازی هر نوع مانعی برای رسیدن به این هدف، دستور به تفرق می‌دهد.
(ابن عاشور، بی‌تا: ۹۱ / ۱۲)

این نظر را می‌توان جامع نظرات دانست که غالب نظرات مثل امان از چشم زخم، خوف از حسد،
خوف از تهمت، خوف از مردم و دیگر موارد را پوشش می‌دهد.

چهار. یافتن حضرت یوسف ﷺ

از دیگر نظرات در باب علت تفرق برادران یوسف ﷺ، این نکته است که وقتی متفرق باشند، می‌توانند
یکدیگر را بیابند و چشم آنها به یوسف ﷺ بیافتد. مسلمًا زمانی که پراکنده وارد مصر شوند و از درهای

مختلف وارد شوند، امکان یافتن یوسف ﷺ بیشتر است تا زمانی که همگی از یک در وارد شوند.
ابن‌ابی‌حاتم در قرن چهارم، از جمله روایانی را که مطرح می‌کند، قول کشف حضرت یوسف ﷺ است:

حدثنا أبي يحيى بن عبد الحميد الحمانى، ثنا عبد الرحمن بن محمد المحاربى، عن الحسن بن عمرو،
عن فضيل، عن إبراهيم: «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ» قال: علم
أنه سيلقي إخوته في بعض الأبواب. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ / ۷ : ۲۱۶۸)

تفسیری در تفسیر عرفانی خود در قرن پنجم نیز به همین قول اشاره کرده و بیان می‌دارد:

يحتمل أن يكون أراد تفريتهم في الدخول لعلًّ واحداً منهم يقع بصره على یوسف، فإن لم يره
أحدهم قد يراه الآخر. (قشيری، بی‌تا: ۱۹۴ / ۲)

ابن‌کثیر نیز قول کشف حضرت یوسف ﷺ را به عنوان قول دوم مطرح کرده و آن را مستند به
ابن‌ابی‌حاتم از ابراهیم نخعی نموده است. از آنجاکه ایشان قول نخست خود یعنی امان از چشم زخم را
در ابتدا و قوی‌تر بیان می‌کند و این قول را فقط اشاره می‌کند، معلوم می‌شود که قول اخذ شده
ایشان، قول اول است. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ / ۴ : ۳۴۲)

پنج. دیدار بنیامین با حضرت یوسف ﷺ

از جمله نظرات در این بحث – چنانچه سیوطی در روایتی بیان کرده است – تفرق برادران به این سبب
بوده که هنگام جدایی برادران از یکدیگر حضرت یوسف ﷺ می‌تواند با بنیامین ملاقات کرده و شخصیت
خود را برای او آشکار سازد. لذا برای مهیا شدن بستر معرفی حضرت یوسف ﷺ لازم است تا برادران از
هم جدا شوند تا دیدار بنیامین با حضرت یوسف ﷺ میسر گردد؛ زیرا حضرت یوسف ﷺ در حضور برادران
نمی‌تواند خود را به بنیامین معرفی کند. سیوطی این نکته را در روایت ذیل بیان می‌کند:

و أخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و أبوالشيخ عن ابراهيم النخعي رضي الله عنه في قوله
«وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ» قال أحب يعقوب ان يلقى یوسف أخاه في خلوه. (سیوطی،
(۲۶ / ۴ : ۱۴۰۴)

جمع‌بندی و نقد نظرات مطروحه دو گروه

با بررسی نظرات مفسران در مورد آیه شریفه، هشت دیدگاه در شیعه و پنج نظر در اهل‌سنّت مطرح
شده است که با حذف موارد تکراری، شمار آن به ده نظر می‌رسد. در ادامه نظرات دهگانه مورد نقد و
بررسی قرار می‌گیرد تا نظر صحیح‌تر نمایان گردد.

یک. امان از چشم زخم

از میان نظرات مفسران می‌توان پر طرفدارترین نظر در فریقین را «امان از چشم زخم» دانست. چنانچه بیان شد این قول دارای مستندهای روایی مختلفی است که قدیمی‌ترین آن در تفسیر معانی القرآن بیان شده است. (فراء، بی‌تا: ۲ / ۵۰) در شیعه نیز شیخ طوسی این قول را نقل کرده است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۶۷) اما باید بیان شود که این قول اگرچه دارای شهرت است اما ایرادهایی بر آن مترب است:

(الف) نخستین اشکال آن است که چرا حضرت یعقوب اصرار بر تفرق در ورودی شهر دارد. اگر بهدلیل امان از چشم زخم است باید بیان شود که این احتمال در تمام مسیر کنوان تا مصر وجود دارد. اگر هیبت و جمال فرزندان سبب چشم زخم می‌شود، این هیبت و جمال در تمام مسیر وجود دارد و منحصر در ورودی مصر نیست.

(ب) اگر ترس حضرت یعقوب از چشم زخم بر آنان است، چرا آنها را تعویذ نکرد.

(ج) با توجه به سیاق آیات، اضطراب و دغدغه حضرت یعقوب باید بر امری مهمتر باشد که آیات اینچنین حضرت را در این حالت نقل می‌کنند.

لذا می‌توان این روایات و نظر را پذیرفت ولی نه به عنوان هدف و سبب مستقل بلکه به عنوان مقدمه‌ای برای یک هدف مهم‌تر که بیان می‌شود.

دو. کشف حضرت یوسف ﷺ

برخی نیز معتقدند دستور حضرت یعقوب به برادران یوسف ﷺ از این باب بود که، تفرق باعث می‌شود احتمال یافتن یوسف ﷺ بیشتر گردد. لذا پراکنده وارد شدن را برای یافتن و کشف یوسف ﷺ توصیه می‌کند. این قول در میان شیعه و اهل‌سنّت قائلانی دارد. از میان قائلان به این نظر، فقط یک روایت مستند این قول گشته که ابن‌ابی‌حاتم در قرن چهارم آن را نقل کرده است.

(ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ : ۷ / ۲۱۶۸)

نکته مهم در این مجال آن است که صادقی تهرانی نیز قائل به این نظر بوده اما کشف حضرت یوسف ﷺ را در کوچه و ورودی مصر نمی‌داند. لذا برای فرار از اشکال‌های وارد، این تفرق را در ورودی قصر معرفی می‌کند:

«بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى صَاحِبِ الْخَزَائِنِ «مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» مِنْ قَصْرِهِ. (صادقی، تهرانی، ۱۴۱۹ : ۱ / ۲۴۳)

ایشان این دستور را بیان یک تاکتیک از طرف حضرت یعقوب ﷺ می‌داند که باعث یافتن

حضرت یوسف ﷺ می‌شود. باید گفت این نکته نیز سبب نادیده گرفتن اشکال‌های موجود نمی‌گردد.

الف) سؤال مهم مطرح درباره این قول آن است که مگر حضرت یوسف ﷺ با آن جایگاه حکومتی که در دستگاه فرعون دارد، در کنار دروازه ورودی شهر می‌ایستد و تک‌تک افراد در حال ورود را نظاره‌گر می‌شود تا حضرت یعقوب ﷺ چنین توصیه کند.

ب) اشکال دوم اینکه برادران اصلاً یوسف ﷺ را نمی‌شناختند و به حقیقت او پی‌برده بودند تا بخواهند او را کشف کنند.

ج) این تاکتیک برای یافتن و کشف حضرت یوسف ﷺ زمانی است که او گم شده باشد. لذا دستور به تفرق می‌دهند تا در یکی از ورودی‌ها او را بیابند، درحالی که حضرت یوسف ﷺ شهره مصر بود و نیاز به جستجو ندارد، بلکه با کوچکترین اراده‌ای می‌توانستند به کمک ساکنین شهر محل او را بیابند.

د) با توجه به قرائن تاریخی خود حضرت یوسف ﷺ آنها را فرستاد تا با بنیامین به مصر برگردند. پس دیدار در هر صورت رخ می‌داد و نیاز به تاکتیک تفرق نبود.

ه) اشکال اساسی عدم‌اطمینان به برادران تا کشف کنند.
لذا با این اشکال‌های نمی‌توان این قول را پسندید.

سه. سلامت از تهمت

این قول از چند جهت دارای خدشه است:

الف) هیچ مستند روایی ندارد.
ب) این قول منفرداً نقل شده و فقط دارای یک قائل است (کرمی، ۱۴۰۲: ۳۴۵ / ۴).

ج) ناقل این قول از متاخران بوده که قبل از وی کسی چنین نظری ندارد.
این نظر را می‌توان مصدقی از هدف کلی حضرت یعقوب ﷺ دانست.

چهار. سلامت از حسد

خدشه‌های مطرح شده درباره نظر «سلامت از تهمت» شامل این نظر نیز می‌گردد. چنانکه گذشت، طبرسی این نظر را بعد از بیان قول به چشم زخم، به عنوان قول ضعیف دوم بیان داشته است. صاحب تفسیر من وحی القرآن از مفسران معاصر نیز، سلامت و در امان ماندن از حسد مردم را علت تفرق برادران یوسف ﷺ دانسته است. اما با این حال همان اشکال‌های نظر قبل در این مورد هم جاری است.

پنج. میزان تبعیت از پدر در زمان غیبت

نظر دیگری که در این مجال مطرح شده، تعیین میزان تبعیت از پدر در زمان غیبت اوست. البته این مورد

به عنوان احتمال در تفسیر هدایت ذکر شده است. این احتمال نیز دارای اشکال‌های متعددی است.

۱. نظر منفرد است و کسی آن را ذکر نکرده است.

۲. با اختصار حضرت یعقوب ع همخوانی ندارد. این دغدغه‌ای که قرآن برای حضرت یعقوب ع

ذکر کرده است، با این احتمال که سبب آن میزان تبعیت بوده ناسازگار است.

۳. این میزان از تبعیت را با بارها به هنگام گله‌داری می‌توانست بیازماید، از این‌رو نیاز نبود در این شرائط به فکر تعیین میزان تبعیت بیافتد.

۴. هیچ پشتیبان و مستند روایی ندارد.

۵. سیاق آیه کاشف از یک هدف والا بوده که سبب صدور این توصیه شده است که با این احتمال سازگار نیست.

۶. هیچ منبعی ندارد و به کسی هم استناد داده نشده؛ یعنی حتی به حد قول هم نرسیده و صرف احتمال ذهنی است.

شش. ترس از کثرت سلطه

این نظر را نمی‌توان پذیرفت؛ چون صرف احتمال بوده و مستندی ندارد. همچنین هیچ قائلی آن را نقل نکرده و پشتونه فردی ندارد. دیگر اینکه اگر برای ترس از سلطه بوده، برادران در خود کنعان نیز با هم بودند که این احساس سلطه محقق نشده و یا در مسیر هم احتمال هم احساس سلطه وجود داشت، در حالی که هنگام ورود به مصر دستور به تفرق داده شده است.

هفت. ترس از حیله بر بنیامین

این نظر در میان مفسران اهل سنت فقط بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۳ / ۱۷۰) و در میان مفسران

شیعه فقط کاشانی در زبدۃ التفاسیر (کاشانی، ۱۴۲۳ / ۳ / ۳۹۱) به عنوان قول دوم اشاره نموده‌اند.

موارد ذیل ایرادهای از جمله این نظر است:

۱. نظر در میان شیعه و اهل سنت، منفرد است و کسی این نظر را ذکر نکرده است.

۲. هیچ پشتیبان و مستند روایی ندارد.

۳. احتمال حیله بر جان بنیامین منحصر به ورود از درهای مصر نیست.

۴. این قول به عنوان قول دوم و ضعیف مطرح شده است.

هشت. دفع مکروه از فرزندان

این قول اگرچه جامع‌ترین قول است و موارد دیگر را نیز شامل است اما با این مشکل روبه‌رو است

که اگر دفع مکروه از فرزندان ملاک دستور تفرق بوده است، پس چرا در سفر اول و سفر سوم برادران یوسف ﷺ که بنیامین به همراه آنان نبوده، چنین دستوری داده نشده است. یعنی فقط در سفر دوم که بنیامین در میان آنان بوده است، این دستور صادر شده است. معلوم می‌شود که حضور بنیامین موضوعیت دارد.

نه. دیدار بنیامین با حضرت یوسف ﷺ

این نظر که توسط سیوطی نقل شده نیز اشکال‌های متعددی دارد.

۱. این نظر به صورت منفرد فقط توسط سیوطی نقل شده است.

۲. برای شناسایی بنیامین نیاز به تفرق نیست بلکه چنان‌که درواقع اتفاق افتاد، حضرت یوسف ﷺ او را از جمع خارج کرده و حقیقت را در خلوت با او مطرح کرده است. بعضی از مورخان نوشتند یوسف ﷺ که پس از سال‌ها دوری و فراق، اکنون چشمش به برادر مادری اش بنیامین افتاد. پس از گفت و گوی مختصری که با برادران دیگر کرد، نتوانست اضطراب و دگرگونی خود را تحمل کند، لذا برخاست و به اندرون رفت و پس از آنکه مقداری گریه کرد، بنیامین را طلبید و خود را معرفی کرد.

(طبری، ۱:۱۴۱۲ / ۲۵۷)

۳. حضرت یوسف ﷺ برادران را فرستاد تا بنیامین را بیاورند، بنابراین دیدار آنها محقق می‌شد و نیازی به تفرق نبود.

۴. اصلاً حضرت یعقوب ﷺ یقین به وجود حضرت یوسف ﷺ نداشت تا دستور به تفرق دهد.

نقد و بررسی نظر آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت در نقدهای کسانی که علت تفرق را دوری و پرهیز از چشم زخم بیان کرده‌اند مرقوم داشته که یعقوب بعد از بازگشت مأیوسانه سفر اول فرزندانش به آنها دستور می‌دهد که به صورت انفرادی از دروازه‌های مختلف وارد شوید و اگر واقعاً از تاثیر چشم زخم بر آنان می‌ترسید بهتر بود در هر سفر یا از همان سفر اول این دستور را می‌داد. ایشان با استناد به نظر بعضی مفسران مثل فخر رازی، سیوطی و مراغی (در.ک: رازی، ۱۴۲۰ / ۱۸؛ ۱۷۴ / ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ / ۴؛ ۵۵۷ / ۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۳ / ۱۶) معتقد است که به این جهت در مرحله دوم به پسرانش دستور داد که به نحو پراکنده و متفرق وارد شوند تا بنیامین به تنها‌یی بتواند به یوسف ﷺ وارد شود و او از حالات چهره و نگاهش هنگام ملاقات، یوسف ﷺ را بشناسد. (معرفت، ۱۴۲۴ / ۲۳۰)

این نظر قریب به نظر قبل بوده که سیوطی نقل کرده لذا اشکال‌های قبل در اینجا نیز مطرح

می‌شود. برای شناسایی بنیامین نیاز به تفرق نبوده بلکه راههای مختلفی برای بیان حقیقت وجود داشت. چنانچه بیان شد، هدف از ارسال برادران، آوردن بنیامین و دیدار او با یوسف ﷺ بوده که این دیدار رخ می‌داده؛ پس نیاز به تفرق برای بازگویی حقیقت نبود.

نظر مختار

با بررسی اقوال به این نتیجه می‌رسیم که آراء بیان شده مستند روایی ندارند و نظر شخصی می‌باشند. لذا برای فهم مطلب فقط باید از تاریخ و سیاق آیات کمک جست تا علت تفرق برادران یوسف ﷺ تبیین شود. نگارنده‌گان بر این باور است دغدغه حضرت یعقوب ﷺ در واقع برطرف کردن موانع برای وصول بنیامین به حضرت یوسف ﷺ است.

بیان آیه چنین است که: «وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمْرُهُمْ مَا كَانُ يُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمَنَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف / ۶۸) و در ادامه «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوْيَ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَحُوكَ فَلَا تَبْيَسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (یوسف / ۶۹) از تعدد واژه «دخلوا» معلوم می‌شود که ورود اول غیر از دوم است و حاجت حضرت یعقوب ﷺ در ورود اول است. از آنجا که ورود دوم به صورت دسته جمعی و با صیغه جمع آمده پس دستور به تفرق مربوط به ورود اول است. چنانچه ملاحظه می‌شود ورود دوم مربوط به ورود بر حضرت یوسف ﷺ است، پس ورود اول را باید ورود از دروازه مصر گرفت. لذا قول آن کسانی که ورود اول را ورود از در قصر گرفته‌اند مخالف سیاق آیات است. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ / ۲۴۳)

پس حاجت حضرت یعقوب برای تفرق مربوط به ورود از دروازه مصر بوده است. قرینه دوم اینکه براساس گزاره: «إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا» (یوسف / ۶۸)، پس حاجت یعقوب ﷺ باید امری باشد که محقق شده باشد و آیه «ما كَانَ يُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» اشاره به این مطلب دارد که تاکتیک حضرت یعقوب ﷺ، علت تام نیست و اگر خدا بخواهد امری محقق شود، می‌شود.

نکته سوم اینکه درخواست این حاجت براساس علمی بود که خدا به ایشان عطا کرده بود و دیگران از آن بی‌بهره بودند، چنانچه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمَنَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

قرینه چهارم اینکه در سه مرتبه‌ای که برادران برای ورود به مصر مهیا می‌شدند، فقط در مورد دوم که بنیامین به همراه آنان بوده دستور به تفرق داده شده است. لذا اگر دلیل هیبت و مقام و جلال ایشان و دوری از حسد و چشم زخم بوده، در دو موردی که بنیامین حضور نداشته هم آن اوصاف

بوده است، با این حال دستور به تفرق داده نشد. پس این حاجت مربوط به بنیامین می‌شود و حضور او موضوعیت در صدور دستور تفرق دارد.

قرینه پنجم اینکه حضرت یعقوب^ع براساس علمی که به زنده بودن حضرت یوسف^ع داشته، این دستور را صادر کرده است. چنانچه در آیات «وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلِمَنَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْيَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف / ۸۷) که در این آیه برای تحسس از بنیامین که در مصر بود، یوسف^ع را نیز در کنار او ذکر می‌کند و سر نخی به برادران می‌دهد که هر دو در مصر حضور دارند و یا روایاتی که دال بر علم حضرت یعقوب بر زنده بودن یوسف^ع می‌کند. به عنوان نمونه در کافی به سند خود از حنان بن سدیر از امام باقر^ع روایت کرده که گفت:

خدمت آن حضرت عرض کردم معنای اینکه یعقوب به فرزندان خود گفت: «اذهبا فتحسسو من یوسف و اخیه» چیست؟ آیا او بعد از بیست سال که از یوسف^ع جدا شد می‌دانست که او زنده است؟ فرمود: آری، عرض کردم از کجا می‌دانست؟ فرمود: در سحر به درگاه خدا دعا کرد و از خدای تعالی درخواست کرد که ملک الموت را نزدش نازل کند، ملک الموت هبوط کرده پرسید: ای یعقوب چه حاجتی داری؟ گفت: به من بگو بدانم ارواح را یکی یکی قبض می‌کنی و یا با هم؟ گفت: بلکه آنها را جدا جدا و روح روح قبض می‌کنم، یعقوب پرسید: آیا در میان ارواح، به روح یوسف^ع هم برخورده‌ای؟ گفت: نه، از همین جا فهمید پرسش زنده است.

همچنین در تفسیر السر المنشور آمده: که اسحاق بن راهویه در تفسیر خود و ابن‌ابی‌الدنيا در کتاب الفرج بعد الشدة و ابن‌ابی‌حاتم و طبرانی در کتاب «وسط» و ابوالشیخ و حاکم و ابن‌مردویه و بیهقی در کتاب شعب الایمان: از انس از رسول خدا^ع حدیثی روایت کردند که در آن دارد:

جبرئیل آمد و گفت: ای یعقوب! خدایت سلامت می‌رساند و می‌گوید: خوشحال باش و دلت شاد باشد که به عزت خودم سوگند اگر این دو فرزند تو مرده هم باشند برایت زنده‌شان می‌کنم، اینک برای مستمندان طعامی بساز، که محبوب‌ترین بندگان من دو طایفه‌اند، یکی انبیاء و یکی مسکینان، و هیچ می‌دانی چرا چشمت را نابینا و پشت را خمیده کردم و چرا برادران بر سر یوسف^ع آوردند آنچه را که آوردند؟ برای این کردم که شما وقتی گوسفندی کشته بودید و در این میان مسکینی روزه‌دار آمد و شما از آن گوشت به او نخوراندید. از آن به بعد هرگاه یعقوب^ع می‌خواست غذا بخورد دستور می‌داد جارچی جار بزند تا هر که از

مساکین غذا می خواهد با یعقوب غذا بخورد، و اگر یعقوب روزه بود موقع افطارش جار می زندن: هر که از مستمندان که روزه دار است با یعقوب افطار کند.

از جمع میان این قرائتی که به واسطه آیات حاصل شده، باید به دنبال مسئله‌ای باشیم که در دروازه مصر برای بنیامین خطری ایجاد می کند که دغدغه حضرت یعقوب علیه السلام شده است. با بررسی پاسخ‌های داده شده از فرقین و اشکال‌های متعددی که بر اقوال آنها وجود دارد، قول قوی‌تر آن است که قائل شویم که دستور یعقوب علیه السلام در واقع برخاسته از دغدغه وی در برطرف کردن موانع برای وصول بنیامین به حضرت یوسف علیه السلام بوده است. اگرچه ابن عاشور بر طرف کردن موانع برای برادران را مطرح کرده ولی به نظر نگارندگان، علت اصلی برطرف کردن موانع از راه بنیامین برای نیل به یوسف علیه السلام بوده است. لذا چنانچه بیان شد اگر ترس از جان فرزندان بود باید در هر سه وهله دستور به تفرق داده می شد، در حالی که فقط در سفر دوم و در معیت بنیامین این دستور صادر گشت. لذا قول علامه طباطبایی مقدمه برای وصول است. حال این مکروه مربوط به ورودی مصر است و هر چیزی را می تواند شامل شود.

نتیجه

با کنکاش در تفاسیر مفسران فرقین طی قرون اسلامی نتیجه می شود که برخی از اقوال مطرح شده در خصوص علت تفرق فرزندان یعقوب علیه السلام در ورود به مصر، مستند به روایات و متعاضد به سیاق آیات نمی باشد. همچنین اقوال مطروحه مفسران به ترتیب عبارتند از هشت و پنج دیدگاه از مفسران شیعه و اهل سنت که مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در نهایت به کمک سیاق آیات، آراء مفسران و روایات مرتبط، دیدگاهی که از کمترین مناقشه برخوردار بود، علت تفرق فرزندان یعقوب علیه السلام، بر طرف کردن موانع وصول بنیامین به یوسف علیه السلام بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ق، *تيسير الكلريم الرحمن*، ج ۱، بيروت، مكتبة النهضة العربية.
- آلوسي، سيد محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسير القرآن العظيم*، عربستان سعودي، مكتبة نزار مصطفى الباز.

- ابن اثیر جزري، مبارك بن محمد، ۱۳۶۷ق، النهاية في خريب الحديث والأثر، قم، اسماعيليان.
- ابن جزى غرناطي، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، كتاب التسبيل لعلوم التنزيل، بيروت، شركة دار الارقم.
- ابن طاووس، على بن موسى، ۱۴۱۱ق، مهج الدعوات ومنهج العبادات، قم، دار الذخائر.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بي تا، التحرير والتنوير، بي جا.
- ابن عجيبة، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، قاهره، حسن عباس زكي.
- ابن عربي، محب الدين محمد، ۱۴۲۲ق، تفسير ابن عربي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ابن عطية اندلسى، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، بي تا، خرب القرآن ابن قتيبة، ج ۱، بي جا.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسير القرآن العظيم، ج ۴، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بيروت، دار الفكر، ج ۳.
- اندلسى، محمد بن يوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط في التفسير، ج ۶، بيروت، دار الفكر.
- بروسوی، اسماعيل، بي تا، تفسير روح البيان، بيروت، دار الفكر.
- بغدادی، علاء الدين على بن محمد، ۱۴۱۵ق، باب التأویل في معانی التنزيل، بيروت، دار الكتب العلمية.
- بغوى، حسين بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزيل في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزيل وأسرار التأویل، ج ۳، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، جواهر الحسان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- ثقفى، محمد، ۱۳۹۸، تفسير روان جاويه، ج ۳، تهران، برهان.
- جرجاني، حسين بن حسن، ۱۳۷۷، جاء الأذهان وجاء الأحزان، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.
- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، مقتنيات الدرر و ملقطات الشمر، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، التفسير الواضح، بيروت، دار الجيل الجديد.
- حسنى، محمود بن محمد، ۱۲۸۱، دقائق التأویل و حقائق التنزيل، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ق، تبیین القرآن، ج ۱، بيروت، دار العلوم.

- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ق، *تقریب القرآن إلى الأدھان*، ج ۳، بیروت، دار العلوم.
- خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی*، ج ۴، تهران، اسلامیه.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآني للقرآن*، بی جا.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- زمخشri، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غواص التنزيل و عيون الأقاويل في وجوده التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي.
- زمخشri، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ق، *الفائقة*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، *الجديد في تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ق، *ارشاد الاذھان الى تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ق، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المثبور في التفسير بالتأثر*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۰۷ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، *المجازات النبویہ*، قم، دار الحدیث.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحيط في اللغة*، بیروت، عالم الكتاب.
- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ في تفسیر القرآن بالقرآن*، ۱۴۱۹ق، قم، محمد.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ق، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان في تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبيان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۳ق، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، مصر، دار المصیریه للتألیف و الترجمة.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر صافی*، تهران، صدر.

- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر حسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۱۳۶۱، *رساله قشیریه*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزم المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۳ ق، *خلاصه المنهج*، تهران، اسلامیه.
- کرمی، محمد، ۱۴۰۲ ق، *التفسیر لكتاب الله المنیر*، قم، چاپخانه علمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *التفافی*، تهران، دارالكتب الاسلامیة.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، *بيان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- لاھیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاھیجی*، تهران، نشر داد.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیہ السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر مراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید.
- مغییه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکافش*، تهران، دارالكتب الإسلامية.
- مغییه، محمد جواد، بی تا، *المبین*، تهران، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ ق، *الأمثال فی تفسیر کتاب الله المنسّل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.
- ملاخویش، عبدالقدار، ۱۳۸۲، *بيان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، *إیجاز البيان عن معانی القرآن*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- نیشابوری، نظامالدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالكتب العلمیة.